



# بلاغت کاربردی

## درس ۲۲

استاد:

آموزشیار : سید کمال جمالی

## مقدمه

این جلسه آخرین بخش از صورتهایی است که مسند الیه معرفه می‌آید. یکی از آن صورتهای تعریف مسند الیه به الف و لام است. دو نوع الف و لام مفید تعریف هستند: ال عهد، و ال جنس. ال عهد از حیث نوع عهد چهار قسم است. ال جنس نیز حالات مختلفی دارد که بررسی خواهد شد.

اما تعریف به اضافه فقط در اضافه معنوی وجود دارد لذا از اضافه لفظی بحثی نخواهد شد.

آخرین صورت از صورتهای تعریف، ندا است اما چون منادا مسند الیه نیست لذا بحث مفصلی در آن نخواهیم داشت.

## مبحث پنجم: علت‌های معرفه آوردن مسندٌ الیه با «ال»

الف) «ال» عهد: به مسندالیه می‌پیوندد تا اشاره به معهود انجام شود.

فرد معهود به طور کلی (چه مسندالیه باشد و چه غیر آن باشد) چند قسم است:

۱. معهود بودن او، ناشی از ذکر صریح وی در گذشته است (عهد صریح)

مثال: «مَنْ نُورِهِ كَمْشَكَاةٌ فِيهَا مُصْبِحٌ، إِيصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ، إِيْجَاجَةٌ كَأَنَّهُا ...» (نور/۳۵)

۲. قبلاً به طور تلویحی (با اشاره و کنایه) ذکر شده (عهد کنایی)

مثال: «و لیس الذکر کالانثی» (آل عمران/۳۶). کلمه الذکر (پسر) قبلاً به طور صریح در لفظ ذکر نشده، اما به طور

تلویحی در آیات قبلی مورد اشاره واقع شده: «رَبِّ اِنِّی نَذَرْتُ لَکَ مَا فِی بَطْنِی مُحَرَّرًا» (آل عمران/۳۵). «ما فی بطنی

محراً» کنایه از پسر است زیرا غیر پسر نمی‌توانست محرر (یعنی وقف برای خدمت الهی) باشد.

۳. معهود بودن فرد، ناشی از حضور او در خارج است (عهد حضوری)

مثال: «الیوم اکملت لکم دینکم...» (مائده/۳)

۴. فرد، در ذهن حاضر است و لذا معهود می‌باشد (عهد ذهنی)

مثال: «اذ هما فی الغار» (توبه/۴۰)؛ و «إِذْ یَبِیْعُونَکَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ» (فتح/۱۸)

## ب) «ال» جنس

۱. برای «استغراق افراد» (در برگیری همه افراد)

این مورد در جایی است که «کل» بتواند به نحو حقیقت جانشین «ال» گردد. در این صورت «ال استغراق» گفته می‌شود.

در این نوع تعریف، به حقیقت در ضمن همه افراد اشاره می‌شود.

دلیل بر این نوع «ال» عبارت است از:

- لفظ، مثل استثناء «ان الانسان لفی خُسْرٍ الا الذین آمنوا و...» (عصر)

- مقام، مثل «عالم الغیب و الشهادة» (انعام/۷۲) و مثل «خُلِقَ الانسان ضعیفاً» (نساء/۲۸)

## فائده:

استغراق دو گونه است:

- حقیقی: واقعاً همه افراد را در بر می‌گیرد.

- عرفی: عرفاً همه افراد را در بر می‌گیرد هر چند در حقیقت همه افراد نیست مثل: «جُمُع السحرة» (شعراء/۳۸)

۲. استغراق خصائص افراد (در برگیری همه صفات)

این مورد در جایی است که «کل» بتواند مجازاً به جای «ال» بنشیند.

مثال: «ذلک الکتاب» بنابراین که الکتاب خبر باشد (مسند)، آن گاه «ال» استغراق خصائص افراد را می‌رساند یعنی آن کتابی است که همه خصوصیات و ویژگیهای کتابها را دارد و کتاب کامل است.  
مثال نهای مسندالیه: الکتاب ذلک الکتاب. یعنی کتاب کامل، آن کتاب است.  
الرجل علیّ. مرد کامل علی است.

### ۳. بیان ماهیت

بعضی وقتها الف و لام برای اشاره به خود حقیقت است بدون اینکه به فرد یا افراد آن حقیقت نظر داشته باشد. در نتیجه لفظ «کل» نه بصورت حقیقت و نه به صورت «مجاز» جایگزین آن نمی‌شود. اتصال الف و لام به کلمه صرفاً برای بیان حقیقت جنس است. از همین رو، لام جنس نامیده می‌شود. مثل «وجعلنا من الماء کلّ شیء حیّ» (انبیاء/۳۰)

### ۴. بیان فرد

بعضی وقتها «ال» به یک حقیقت می‌پیوندد و مراد از آن اشاره به حقیقت در ضمن فرد مبهمی است مثل «و اخاف ان يأکله الذئب» (یوسف/۳۰)

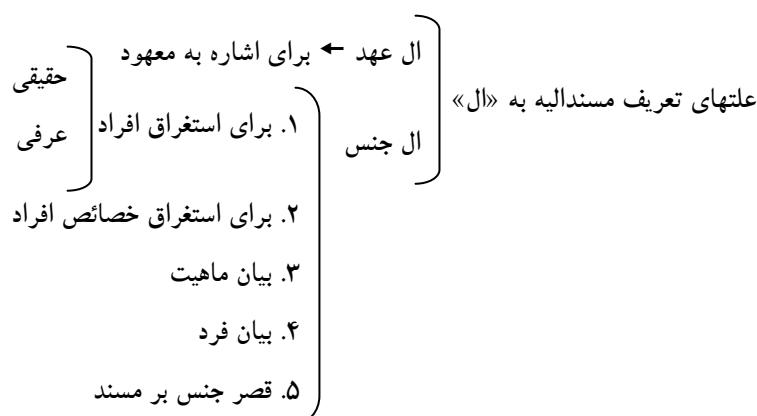
بعضی‌ها این لام را لام عهد ذهنی نامیده‌اند. معهود همان جنس در ضمن فرد است.

### ۵. منحصر کردن جنس مسندالیه در مسند

یعنی مسند الیه (که جنس است) منحصر در این حکم خاص است و جنس، فقط این حکم را دارد. این نکته در جایی است که مبتدا (مسند الیه) معرفه به لام جنس باشد. اما تفاوتی نمی‌کند که مسند الیه (خبر) معرفه باشد یا نکره.

مثال: «ان العزة لله» (نساء/۱۳۹) - «إنّ الهدی هدی لله» (انعام/۷۱)

«الحمد لله»



|           |                         |
|-----------|-------------------------|
| عهد صریح  | اقسام «عهد» در «ال عهد» |
| عهد کنایی |                         |
| عهد حضوری |                         |
| عهد ذهنی  |                         |

### مبحث ششم: اسباب تعریف مسند الیه به «اضافه»

اضافه، عبارت است از پیوستن کلمه‌ای به کلمه دیگر، به طوری که دومی به منزله تنوین برای اولی است.

|            |              |
|------------|--------------|
| تعریف      | غرض از اضافه |
| تخصیص      |              |
| تخفیف لفظی |              |

### اقسام اضافه

۱. **اضافه لفظی:** عبارت است از اضافه صفت (اسم فاعل - اسم مفعول - صفت مشبیه) که از آنها اراده حال یا آینده شده و از این حیث شبیه مضارع شده‌اند.

این اضافه هیچ گونه تعریف یا تخصیصی را فایده نمی دهد، و از این روی، صفت برای نکره واقع می شود. مثال: «هدیاً بالغ الکعبه» (مائده/۹۵) و نیز حال واقع می شود مثل «ثانی عطفه» (حج/۹)

اضافه معنوی: اضافه‌ای است که مفید تعریف یا تخصیص است، و منظور اصلی از بحث اضافه در اینجا همین نوع اضافه است. اضافه محضه (خالص) نیز نامیده می شود؛ زیرا خالص از تقدیر انفصال (بین مضاف و مضاف الیه) است. ضابط این اضافه، آن است که مضاف، صفت مشابه مضارع نباشد. یعنی یا اسم فاعل و ... نباشد یا این که اراده حالا و آینده از آنها نشده باشد.

### فایده‌های تعریف مسند الیه با «اضافه»

۱. **اختصار:** در جایی است که اضافه، مختصرترین راه برای احضار مسندالیه در ذهن سامع باشد.

مثال: «ان عبادی لیس لک علیهم سلطان» (حجر/۴۲). اگر به جای عبادی، می گفت العباد الذین کانوا لی، طولانی می شد.

۲. **تعظیم شأن مضاف با استفاده از اضافه:** یعنی مسندالیه به اسمی اضافه می شود که موجب تعظیم آن مسندالیه می شود. مثال: «عباد الرحمن...» (فرقان/۶۳)

در اتقان، آیه «ان عبادی لیس لک علیهم سلطان» (حجر/۴۲) را نیز از همین باب دانسته. همچنین «لا یرضی لعباده الکفر» (زمر/۷). ابن عباس و دیگران گفته‌اند که عبادہ یعنی اصفیاء و برگزیدگان.

«ناقة الله» و بیت الله نیز از همین باب است.

۳. تعظیم شأن مضاف الیه: بعضی وقتها اضافه یک اسم به اسم دیگر، باعث تعظیم شأن و مقام «مضاف الیه» می-شود.

مثال: «... ربّ هذه البلدة» (نمل/۹۱) بیضاوی گفته: اختصاص مکه به این اضافه (اضافه رب به آن) موجب شرافت و عظمت شأنش شده است.

۴. ذم و تحقیر مضاف: اضافه اسم به اسمی دیگر، برای تحقیر مضاف است.

مثال: «اولئك حزب الشيطان، الا ان حزب الشيطان هم الخاسرون» (مجادله/۱۹)

۵. ذم و تحقیر مضاف الیه: اضافه، باعث تحقیر مضاف الیه می‌شود.

مثال: «مأواهم جهنّم و بنس المهاد» (آل عمران/۱۹۷)

«والذين كفروا اولياءهم الطاغوت» (بقره/۲۵۷)

۶. طلب رحم و شفقت و مهربانی: بعضی وقتها اضافه اسم به اسم دیگر، نکته بلاغی اش طلب رحم و شفقت است.

مثال: «قل عسی ان یهدین ربی لا قرب من هذا رشداً» (کهف/۲۴)

«ان ربی لغفورٌ رحیمٌ» (یوسف/۵۳)

«فقال ربّ ان ابنی من اهلی و ان وعدک الحق» (هود/۴۵)

۷. استیناس: اضافه اسم به اسم دیگر، بعضی وقتها برای ایجاد انس است.

مثال: «و إذا سألك عبادی...» (بقره/۱۸۶)

مثال برای غیر مسند الیه: «نبیّ عبادی اُنّی انا الغفور الرحیم» (حجر/۴۹)

۸. اشاره به دلیل حکم با مختصرترین وجه

مثال: «انّ عبادی لیس لک علیهم سلطان» (حجر/۴۲) اضافه عباد به خدا، علتسلطه شیطان بر آنها نشان می‌دهد که

چرا ندارد. همین طور در آیه «فبعزتک لأغویّنهم اجمعین الا عبادک» (ص/۸۳)

۹. تنويع (نوع نوع کردن و بیان انواع)

مثال: «للذین لا یؤمنون بالآخرة مثل السوء و لله المثل الاعلی و هو العزیز الحکیم.» (نحل/۶۰)

علامه طباطبائی در المیزان اضافه «مثل» به «سوء» را مفید تنويع دانسته است.

۱۰. قصد عموم

مثال: «فلیحذر الذین یخالفون عن امره» (نور/۶۳). سیوطی در اتقان، این را ذکر کرده. یعنی همه امر خداوند.

اقسام اضافه

لفظی ← اضافه صفت (اسم فاعل - اسم مفعول - صفت مشبیه) شبیه مضارع  
معنوی ← غیر اضافه صفت شبیه مضارع

۱. اختصار
  ۲. تعظیم شأن مضاف
  ۳. تعظیم شأن مضاف الیه
  ۴. ذم و تحقیر مضاف
  ۵. ذم و تحقیر مضاف الیه
  ۶. طلب رحم و مهربانی
  ۷. استیناس
  ۸. مختصرترین وجه برای اشاره به دلیل حکم
  ۹. تنويع
  ۱۰. قصد عموم
- فوائد و اغراض تعريف مسند الیه با اضافه

**تنبیه:** مشخص کردن مسندالیه با نداء

منادی هر چند مسندالیه نیست، اما گاهی بنابر انگیزه ها و عللی مسندالیه را با ندا تعیین می کنند. از جمله این علتها عبارت است از:

#### ۱. مجرد تعیین

هنگامی که متکلم عنوان خاصی برای مخاطب نمی شناسد. البته در این عمل غرض بلاغی وجود ندارد. اما اگر متکلم با وجود شناخت عنوان خاص برای مخاطب از آن عدول کند و مثلاً بگوید «یا رجل» آنگاه نکات بلاغی وجود خواهد داشت مانند تحقیر و غیر آن.

#### ۲. عمومیت بخشیدن به حکم

مثال: «یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم». (بقره/۲۱)

#### ۳. ایجاد شوق و اشتیاق و تحریک به سمت عمل

مثال: «یا عباد الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله» (زمر/۵۳)

در این خطاب خداوند با این ندا، آنها را از ناامیدی دور ساخته و به توبه نزدیکتر می سازد.

۴. اشاره به وجهی که خبر مطابق آن می آید (وجه خبر از حیث ثواب و عقاب را قبل از آمدن خبر بیان می کند)

مثال: «ثم انکم ایها الضالون المکذبون لا کلون من شجر من زقوم». (واقعه/۵۲-۵۱)

اغراض دیگری نیز وجود دارد که در اغراض ندا در بحث انشاء ذکر شد.

مجرد تعیین

عمومیت بخشیدن به حکم

تشویق و تحریک به سوی عمل

اشاره به وجه ثواب و عقاب که در خبر می آید

اغراض ندا

## چکیده

۱. گاهی وقتها، مسندالیه با «ال» معرفه می‌گردد.
۲. «ال» یا برای «عهد» است یا برای «جنس».
۳. عهد، چند نوع است: عهد صریح، عهد کنایی، عهد حضوری، عهد ذهنی.
۴. سببهای تعریف به «ال» جنس عبارتند از: استغراق افراد: استغراق صفات و ویژگیهای افراد، بیان ماهیت، بیان فرد مبهم در ضمن حقیقت، انحصار جنس در مسند الیه.
۵. اضافه، صورت دیگری است که مسند الیه بعضی وقتها به آن روش تعریف می‌شود.
۶. اضافه دو نوع است: لفظیه و معنویه. بحث ما در اضافه معنویه است.
۷. اغراض تعریف به «اضافه» عبارتند از: اختصار در بیان مسندالیه، تعظیم شأن مضاف، یا تعظیم شأن مضاف الیه، ذم و تحقیر مضاف، ذم و تحقیر مضاف الیه، طلب رحم و عطوفت، استنیاس، اشاره مختصر به دلیل حکم، تنويع، قصد عموم.
۸. منادی مسندالیه نیست ولی بعضی وقتها با ندا تعیین می‌شود که گاهی با غرض بلاغی همراه است از جمله: عمومیت بخشیدن به حکم، تشویق برای عمل، اشاره به وجه خبر (ثواب یا عقاب).